

افغانستان و بازار جهانی تریاک

امروزه هر گونه صحبتی درباره تریاک و مشتقات آن فوراً به افغانستان کشیده می‌شود. حال آنکه در قرن نوزدهم که امپراتوری بریتانیا به مراتب بیش از آن چه که در سال‌های اخیر در مثلث طلائی [خاور دور] و هلال طلائی [خاور نزدیک] تریاک تولید شده است، تریاک تولید و به بازار جهانی صادر کرد، چنین نبود. با این حال افغانستان در ربع قرن گذشته به مهم‌ترین صادر کننده تریاک و هروئین تبدیل شده است. نیروهای مبدع و اصلی این تغییر و تحول مجاهدین و طالبان بودند و هر دو می‌توانند مدعی شوند که آنها بودند که افغانستان را از یک نقش حاشیه‌ای و ناچیز در سال‌های پیش از دهه ۱۹۸۰ به چنین رتبه‌ای در حال حاضر ارتقاء داده‌اند. بازار جهانی مواد مخدر از آن رو وجود دارد که هم عرضه هست و هم تقاضا، هم توانایی و هم ناتوانی، هم محصول دست به نقد و هم حداکثرسازی سود. در عین حال که ساختار تقاضا کماکان به قوت خود باقی است، بازارهای جهانی نیز در قبال شرایط متغیر، قابلیت تطبیق و پویایی بالایی بروز می‌دهند. تریاک افغانستان فقط یکی از حلقه‌های زنجیره‌ای جهانی را در عرصه تولید تریاک تشکیل می‌دهد، در نتیجه در زنجیره جهانی تولید و استحصال مشتقات تریاک، حمل و نقل و مصرف مواد مخدر در نقاط پراکنده مسیر ترانزیت و در جهان دور دست صنعتی، تریاک افغانستان حلقه‌ای بیش نیست.

مقام اول افغانستان در کشت تریاک

در آغاز دهه ۱۹۸۰ در حالی که تولید تریاک به حدود ۲۰۰۰ تن در سال بالغ می‌شد، افغانستان

پا در این عرصه جهانی نهاد و امروزه به رتبه اول تولید تریاک تبدیل شده است. از آن تاریخ به بعد تولید جهانی تریاک سه برابر شده است. افغانستان در خلال ده سال گذشته به استثنای سال ۲۰۰۱ به طور متوسط بیش از ۶۰٪ و حتی در سال ۲۰۰۵ بیش از ۸۸٪ تریاک موجود جهان را تولید کرده است. در این زمینه تنها برمه [میانمار] با افغانستان قابل مقایسه است؛ برمه نیز از لحاظ پیوند موجود میان درگیری‌های مسلحانه داخلی با تولید تریاک در وضعیتی مشابه افغانستان قرار دارد. در هر دوی این کشورها پاره‌ای از قدرت‌های جنگجوی محلی در مقابل مقامات مرکزی قرار گرفته‌اند که هر دو هزینه تقابل نظامی خود را از طریق کشت تریاک تأمین می‌کنند. بخش عمده‌ای از درآمد حاصل از تولید تریاک صرف خرید اسلحه، مهمات و مین می‌شود که همگی را بازار جهانی تأمین می‌کنند و بخشی دیگر نیز خرج حفظ ساختار موجود، پرداخت حقوق سربازها و مزدوران نظامی می‌گردد. از این رو می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که تولید تریاک با مجموعه بحران‌هایی سیاسی ارتباطی تنگاتنگ دارد که در چارچوب این بحران‌ها قاچاق مواد مخدر هزینه لازم را جهت خرید اسلحه و مهمات از بازارهای غیرقانونی یا نیمه قانونی اسلحه نیز تأمین می‌کند. اگر این بحران‌ها حل شوند همان‌گونه که مورد شمال تایلند و اخیراً نیز لائوس نشان داده است، تولید تریاک را تا حد قابل توجهی می‌توان کاهش داد. از این رو می‌توان گفت که جنگ سالاران، فرماندهان و نفراتی که هزینه رویارویی مسلحانه آنها به درآمد حاصل از تولید تریاک وابسته است، نیروی عمده‌ای هستند که در پس این امر قرار دارند. در اغلب اوقات زارعان مجبور به کشت تریاک شده و در قبال این کار نیز تنها در جزء اندکی از سود حاصله سهم می‌شوند. ولی در عین حال از این واقعیت نیز نباید غافل بود که تریاک یک محصول دست به نقد ارزشمند است و در قیاس با کشت غله، ده برابر بیشتر سود دارد.^۱

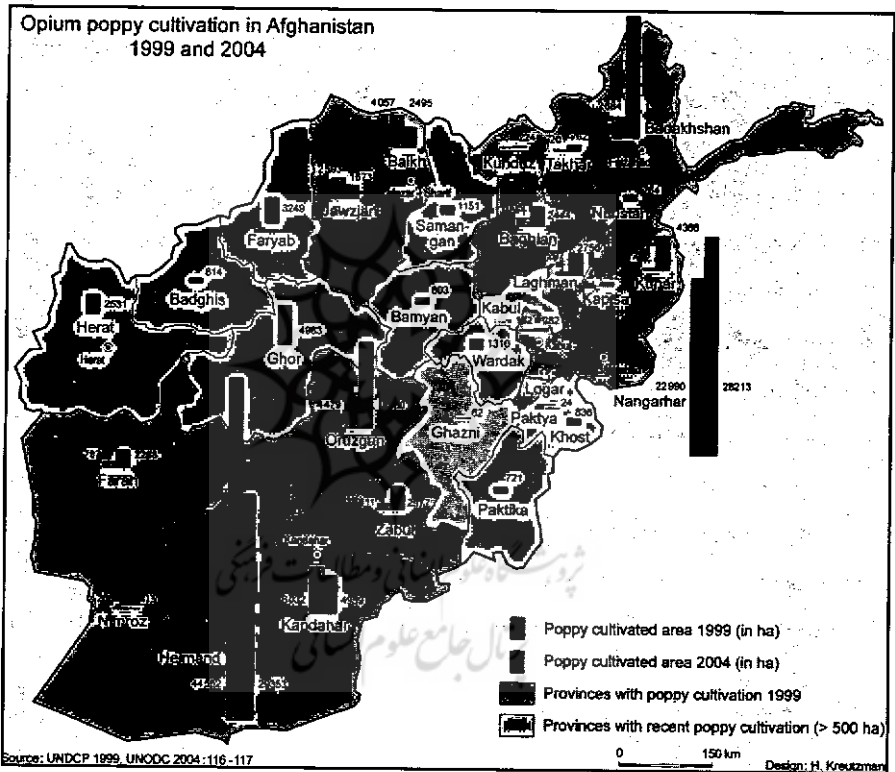
برای توضیح بیشتر این فرضیه، تولید تریاک را در افغانستان در تطابق با تحولات سیاسی و عملکرد نظام‌های حاکم بر آن حدود بررسی می‌کنیم:

رویکردهای انعطاف‌پذیر در قبال کشت تریاک

رویارویی میان دو گروه متخاصم - ائتلاف شمال احمد شاه مسعود و مخالفانش - که هر دو هزینه لازم جهت پیشبرد خواسته‌هایشان را از عواید مواد مخدر تأمین می‌کردند و از لحاظ اصول عقیدتی و مذهبی نیز تفاوتی بنیانی نداشتند، یکی از ویژگی‌های دوره حکمروایی طالبان بود. سر موفقیت طالبان تا حدودی در آن ریشه داشت که توانستند در همان مراحل نخست کار خود بر حوزه‌های ارزشمند کشت تریاک در جنوب و شرق افغانستان مسلط شده و بدین ترتیب توانستند به هواداران و نیروهای

تحت استخدام‌شان موجب بالاتری را پرداخت نمایند. اقتصاد مبتنی بر مواد مخدر رهبران منطقه‌ای را قادر ساخت که حالتی نیمه‌مستقل یافته و حوزه‌هایی نیمه‌خودمختار را در حوزه نظارت سیاسی و اقتصادی خویش قرار دهند.

مراکز عمده کشت تریاک در ۱۹۹۹ کاملاً روشن است و تفکیک میان حوزه تحت کنترل طالبان در بخش عمده کثور و بخش شمال شرق، با مرکزیت بدخشان در مقام کانون کشت تریاک - که تحت کنترل مجاهدین قرار داشت، میسر می‌باشد.



کشت خشکاش در افغانستان ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۴

در ۱۹۹۹ تولید تریاک با ۴,۵۸۱ تن محصول که در آن زمان رقمی معادل ۷۰٪ کل تولید جهان بود، به بالاترین میزان خود رسید. در این سال ایالات هلمند (۴۹٪) با ۴۴,۵۰۰ هکتار اراضی زیر کشت) و ننگرهار (۲۵٪ و ۲۳۰۰ هکتار) بخش در خور توجهی را به خود اختصاص داده بودند. سهم بدخشان (۳٪ و ۱۷۰۰ هکتار) در مقایسه با آن دو ناچیز بود. هنگامی که در سال ۲۰۰۱ سران طالبان کشت

تریاک را ممنوع کردند سهم بدخشان به رقمی بالای ۸۳ درصد رسید. و با سقوط رژیم طالبان، ورق مجدداً برگشت: در سال ۲۰۰۲ هلمند ۴۰٪ و ننگرهار ۲۷٪ از تولید تریاک را به خود اختصاص دادند و بدخشان نیز با رقمی معادل ۱۱٪، به جایگاه جدیدی در این عرصه دست یافت.^۳ ده بخش از ایالات هلمند و ننگرهار از لحاظ آمار تولید تریاک جایگاه خاصی دارند. دلایل این تمرکز بالای کشت تریاک چیست؟ نیم قرن پیش، هم هلمند و هم ننگرهار مشمول یک طرح عمده توسعه کشاورزی شدند؛ برای توسعه اراضی آبی هلمند یک صندوق مشترک افغانستان - آمریکایی تأسیس شد که در فاصله سال‌های ۱۹۵۲-۵۶ حدود یک پنجم بودجه سالانه افغانستان را به خود اختصاص داد.^۴

هدف از این طرح آن بود که با تبدیل بیابان‌های لم‌یزرع آن حدود به اراضی تحت کشت از وابستگی افغانستان به غله وارداتی کاسته شود. اتحاد شوروی نیز در چارچوب رقابت‌های حاصل از جنگ سرد حمایت از طرح مشابهی را در ایالت ننگرهار وعده داد.^۵

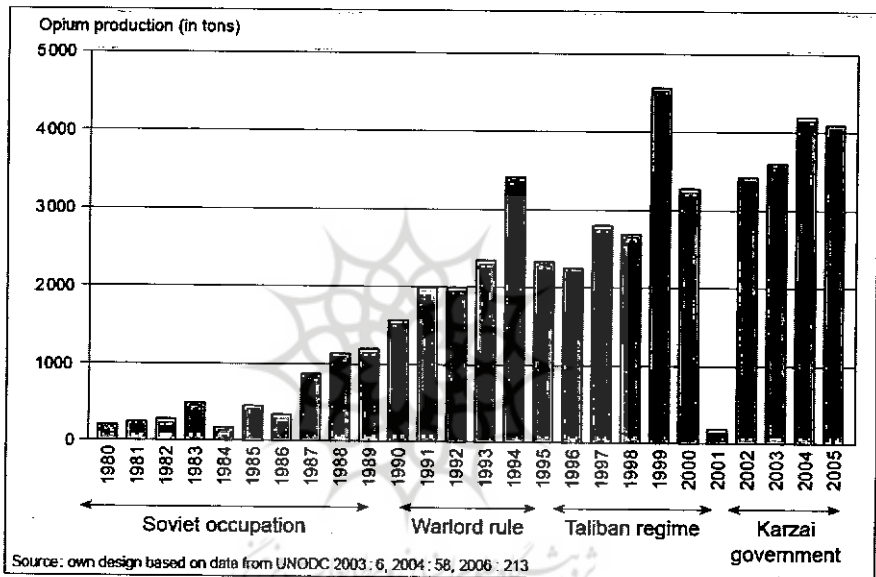
هر دوی این طرح‌ها بر تلقی خاص آن دوره از نوسازی - مدرنیزاسیون - استوار بود: تأسیس یک قطب مبتنی بر تکنولوژی توسعه که می‌بایست از طریق «اثر رخنه به پایین» موجب ارتقاء کشاورزی «سستی» گردد. ولی در نهایت هر دوی این طرح‌های آبیاری بنا به دلایلی چون کاربرد تکنولوژی‌های نامناسب، عدم شناسایی کافی نسبت به ساختارهای زراعی اجتماعی و نابرابری‌های موجود، سوء مدیریت و عدم تطابق با نیازهای بازار به نتیجه مطلوب نرسیدند. آشکار است که هر دوی این ایالات از نقطه نظر برنامه‌ریزی پیشین توسعه، دیدگاه کلی متفاوتی را اتخاذ کرده‌اند. امروزه آنها در عرصه کشت تریاک نقش اول را دارند: در سال ۲۰۰۲ در هلمند ۳۵/۸٪ درصد از اراضی تحت کشت (در برابر ۴۷/۵٪ اراضی تحت کشت غله) به بوته‌های خشخاش اختصاص یافتند. این رقم در ننگرهار به ۲۹/۴٪ (در برابر ۵۹/۹٪ کشت غله) رسید.^۶ موقعیت استثنایی این دو ایالت به ویژه هنگامی مشخص می‌شود که در نظر داشته باشیم که به طور متوسط در افغانستان فقط ۳/۳٪ از اراضی تحت کشت به تریاک اختصاص داده می‌شود.

در حالی که هنوز بخش اصلی کشت تریاک در جنوب افغانستان صورت می‌گیرد - (۴۳٪) - این رقم در ایالات دیگر در حال نوسان است. در هلمند ۲۶,۵۰۰ هکتار به کشت تریاک اختصاص دارد که در سال ۲۰۰۵ یک چهارم از کل تولید کشور را شامل می‌شد. در ایالت همسایه قندهار فقط در عرض یک سال اراضی تحت کشت تریاک از حدود ۵۰۰۰ هکتار به حدود ۱۳۰۰۰ هکتار افزایش یافت. در ایالات فزاه این رقم از ۲۳۰۰ هکتار به بیش از ۱۰,۰۰۰ هکتار افزایش یافت، یعنی سه برابر شد. هر دوی این ایالات هر کدام حدود ۱۰٪ از کل محصول تریاک افغانستان را تولید کردند.^۷

در حالی که در سال‌های اخیر حوزه شمال و به ویژه بدخشان اراضی تحت کشت تریاک خود را به نحو درخور توجهی توسعه داده است در سال ۲۰۰۴ اراضی تحت کشت بدخشان در عرض یک

سال از ۱۵,۶۰۰ هکتار به بیش از نصف این رقم کاهش یافت. این داده‌ها مبین انعطاف‌پذیری بیش از پیش کشت‌کنندگان تریاک است. همزمان با این دگرگونی ۴۱۰۰ تن محصول تریاک سال گذشته که اندکی از محصول پیشین کمتر است، از ۱۰۵,۰۰۰ هکتار زمین به دست آمد، یعنی یک پنجم کمتر از اراضی تحت کشت پیشین. شرایط جوی مناسب باعث آن شد که محصول سال ۲۰۰۵، از ۳۲ کیلو در هکتار به ۳۹ کیلو در هکتار افزایش یابد. در حالی که در ۱۹ ایالت کشت تریاک کاهش یافت، در ۱۰ ایالت افزایش یافت.^۹

Development of Afghan poppy cultivation 1980 - 2005



توسعه کشت خشخاش در افغانستان ۱۹۸۰-۲۰۰۵
تولید تریاک (به تن)

با این حال یک اسلوب کلی برقرار مانده است: پنج ایالتی که حدود دو سوم کل محصول تریاک سال ۲۰۰۵ را عرضه کردند عبارتند از هلمند، قندهار، بلخ، فراه و بدخشان. تنها ننگرهار است که در سال ۲۰۰۵ با حدود ۹۶٪ کاهش اعلان شده - فقط ۱۰۰۰ هکتار اراضی تحت کشت - از این گروه خارج شده است. ولی بر اساس تخمین اخیر مؤسسه برآورد سریع تریاک - (Opium Rapid Assessment) - چنین به نظر می‌آید که این امر دوباره معکوس شده است.^۹ کشتکاران تمایل دارند که در نقاط به مراتب دور از دسترس‌تر از گذشته به کشت تریاک اقدام کنند. چه عواملی در رشد و انعطاف‌پذیری اقتصاد مبتنی بر تریاک تأثیر دارند؟

بازی‌های قدرت سیاسی بر مبنای اقتصادی مواد مخدر

هنگامی که در ثور (آوریل) ۱۹۷۸ انقلابی‌های کابل داوود خان را سرنگون کردند که خود پنج سال قبل سلطنت را ملغی داشته بود، تا اشغال افغانستان به دست نیروهای شوروی در ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹، تولید سالیانه تریاک افغانستان، حدود ۲۰۰ تن در سال بود، یعنی ۱۰٪ از کل تولید جهانی. تا عقب‌نشینی ارتش سرخ در سال ۱۹۸۹، یعنی در عرض ده سال این رقم شش برابر شد. این رشد و توسعه را می‌توان سرآغاز یک «اقتصاد مبتنی بر مواد مخدر» دانست که با شکل‌گیری یک «فرهنگ کلاشنیکوف» ارتباطی تنگاتنگ داشت. برای مجاهدین رفت و آمد از طریق رشته ارتفاعات هندوکش به یکی از مسیرهای اصلی تبادل و تأمین تدارکات اقتصاد جنگی آنها تبدیل شد. کشت تریاک در افغانستان و تغییر و تبدیل این محصول در آزمایشگاه‌های پاکستان به نمادی از وابستگی‌های متقابل و شبکه‌های موجود میان این دو کشور تبدیل گردید. حوزه‌های تحت تسلط پشتون‌ها هم پایگاهی نظامی برای مجاهدین بود و هم پایگاهی اقتصادی.

پس از عقب‌نشینی قوای شوروی، شیوه‌های مبتنی بر عملیات گروه‌های نیمه مستقل، به شیوه‌های غالب تبدیل شد و در نتیجه شاهد برآمدن یک دوره از حکمروایی جنگ‌سالارانی شدیم که هر یک در یکی از مراکز محلی حکومت می‌کردند. تعدادی از چهره‌های قوی و منتفذ جنگ‌سالار برای تقویت پایه‌های قدرت و راضی نگهداشتن هواداران‌شان سهم خود را در کشت تریاک افزایش دادند به نحوی که در سال ۱۹۹۴ تولید تریاک با محصولی معادل ۳۴۰۰ تن از شروع بحران سیاسی در پانزده سال قبل، ۱۷ برابر شد. سندیکاهای بین‌المللی مواد مخدر، قاچاقچیان، دلالان اسلحه و مهمات، ارائه‌کنندگان انواع کالاهای مصرفی و دیگر فرصت‌جویان نیز از درآمد نسبتاً ثابت و رو به افزایش اقتصاد جنگ (سالاران) افغانستان بهره‌مند شدند.

در پی چیرگی تدریجی طالبان بر حوزه‌های پشتون‌نشین افغانستان، این امر دگرگونی چندانی را تجربه نکرد. در خلال حکمروایی آنها کشت خشخاش کماکان بالا بود و در سال ۱۹۹۹ به نقطه اوج خود رسید. طالبان و ائتلاف شمال برای حفظ و توسعه حوزه‌های قلمرو خود به درآمد حاصل از فروش مواد مخدر متکی بودند. آزمایشگاه‌های تولید مشتقات تریاک که پس از انقلاب، نخست از ایران برچیده شده و بعد از هجوم شوروی نیز از افغانستان به پاکستان منتقل شده بودند از نو در شمال، جنوب و شرق افغانستان فعال شده و بخشی از نیازهای بازار جهانی را در زمینه مورفین و هروئین تأمین کردند.

بیانیه رژیم طالبان در سال ۲۰۰۱ در غیرقانونی دانستن کشت خشخاش و اعمال موفقیت آمیز این تحریم، وضعیتی استثنایی پیش آورد. در عرض یک سال تولید تریاک از ۳۳۰۰ تن به ۲۰۰ تن، یعنی سطح تولید افغانستان تا پیش از سال‌های بحران کاهش یافت. در عوض ائتلاف شمال کماکان به کشت خشخاش ادامه داد.

آنها در سال ۲۰۰۱ سهم عمده‌ای از صادرات تریاک افغانستان را برعهده گرفته و در بدخشان - پایگاه احمد شاه مسعود - کشت خشخاش از ۲۶۸۴ هکتار در ۱۹۹۹ به ۸۲۵۰ هکتار در ۲۰۰۲ افزایش پیدا کرد. در ادامه این روند تا سال ۲۰۰۴ اراضی تحت کشت بدخشان به ۱۵۶۰۷ هکتار افزایش یافت.^{۱۱}

باید در نظر داشت که از سقوط رژیم طالبان به بعد و استقرار دولت حامد کرزای، مقام بدخشان در کشت خشخاش کماکان رو به افزایش بوده و اینک در رتبه سوم قرار دارد. در بدخشان در سال ۲۰۰۴ حدود ۱۶٪ از اراضی تحت کشت غله به کشت خشخاش مختص بوده است که در مقایسه با آمار مربوط به ننگرها (۷۶٪)، اُروزگان (۴۹٪)، هلمند (۴۰٪)، کنار (۳۶٪) و زابل (۳۰٪) رقم بالایی نیست.^{۱۲}

چنین به نظر می‌آید که جلوگیری از کشت خشخاش در ایام «صلح» به مراتب دشوارتر از دیگر ایام است. در خلال ربع قرن گذشته فقط حکومت طالبان توانست در سال ۲۰۰۱ کشت خشخاش را در عرض یک سال به صفر برساند. در توضیح علل اقدام طالبان در این زمینه از دو عامل خارجی نیز صحبت شده است: نخست آنکه با توجه به انتقادهایی که از جانب غرب در این زمینه مطرح بود، طالبان قصد داشت تا از این طریق راه را بر شناسایی سیاسی رژیمش هموار کند. حکومت ملامر برای احراز نمایندگی قانونی مردم افغانستان در چارچوب حقوق بین‌المللی با تعدادی از هیئت‌های بین‌المللی وارد مذاکره شده بود و این رویکرد در تطابق با برنامه‌ای اتخاذ شده که در آن، شروع یک حمله نظامی دیگر برای فیصله‌دادن به حضور نیروهای ائتلاف شمال در تابستان ۲۰۰۱ مدنظر قرار داشت.

اشباع بازار جهانی تریاک و هروئین یکی دیگر از عواملی است که باید آن را در نظر آورد. احتمالاً کاهش سود صادراتی در تحریم یک ساله کشت خشخاش مؤثر بوده است. به هر حال گرچه این وقعه، استثنایی بیش نبود ولی خود بیانگر آن بود که یک دولت مرکزی قوی و سرکوبگر که از موقعیتی منطقه‌ای برخوردار بود می‌توانست کل تولید را موقوف دارد.

در پی به قدرت رسیدن دولت حامد کرزای در اثر توافق به دست آمده در کنفرانس پترزبورگ آلمان، وی در ژانویه ۲۰۰۲ کشت خشخاش را غیرقانونی اعلان داشت. با این حال تمامی محصولات آن زمان در این عرصه برداشت گردیده است از آخرین کشت پر محصول

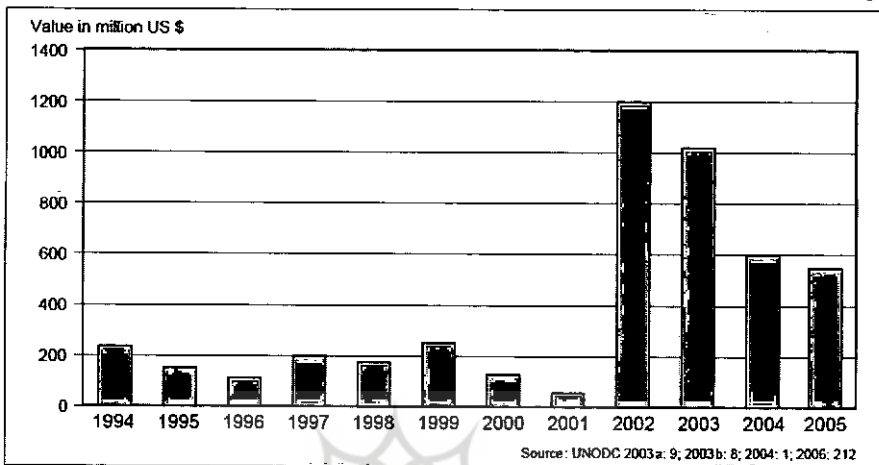
سال ۲۰۰۰ بیشتر بوده‌اند.^{۱۳} در واقع امروزه منعی بر کشت تریاک در افغانستان وجود ندارد. ما در خلال بررسی‌های میدانی‌ای که در شمال شرق افغانستان انجام دادیم متوجه شدیم که در حوزه‌هایی چون تخار و قندوز که پیشتر یا هیچ نقشی در کشت تریاک نداشته و یا نقش آنها خرد و اندک بود، اینک این امر رواج یافته است. در بخشی از کانون‌های اصلی کشت خشخاش مانند بدخشان، روستاهایی را ملاحظه کردیم که بیش از نیمی از اراضی تحت کشت آنها به خشخاش اختصاص یافته بود. در بدخشان مطابق با نیازهای بازار، گونه‌های مختلفی از خشخاش کشت می‌شد. وجود گونه‌ای به نام «آمریکایی» خود بیانگر پیوند موجود با نیازهای بازار جهانی بود. با مقایسه ارقام مربوط به سال ۱۹۹۹ (حداکثر تولید) با ارقام مربوط به سال ۲۰۰۴ تفاوت‌هایی چند را می‌توان ملاحظه کرد.^{۱۴} در جنوب - در سطوح عالی - تمرکز از هلمند به اروزگان، زابل و فراه تغییر کرده است، ننگرهار در مقام یکی از حائزین رتبه‌های بالای کشت خشخاش موقعیت خود را توسعه داده و سهم بیشتری از اراضی تحت کشت را به خود اختصاص داده است. اگر بتوان به گزارش‌های ۲۰۰۵ اطمینان کرد ننگرهار حوزه‌های تحت کشت خود را به میزان ۹۶٪ کاهش داده است و در کل تولید افغانستان تنها حدود ۱٪ سهم است.^{۱۵}

در حوزه شمال، بدخشان کماکان مرکز ثقل کشت خشخاش است ولی اینک در شمال خشخاش در نقاطی کشت می‌شود که اصولاً در حوزه سنتی کشت این محصول قرار نداشته‌اند؛ مراکز چون هرات، فاریاب و غور. در نتیجه تنها ایالات معدودی را می‌توان در افغانستان سراغ گرفت که با کشت خشخاش ارتباط مستقیمی نداشته باشند؛ یعنی چند ایالت همجوار کابل.

سود حاصله از فروش تریاک

تحلیل‌های دراز مدت اداره مواد مخدر و جنایت سازمان ملل (UNODC) بازار مواد مخدر نشان می‌دهد هنگامی که افغانستان از لحاظ سیاسی میان حوزه‌های تحت کنترل طالبان و حوزه‌های تحت کنترل ائتلاف شمال تقسیم شده بود، بازار صادرات نیز تقسیم شده و در رقابتی جدی بود. در فاصله سال‌های ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۰ سود حاصل از تولید تریاک، سالانه از حد متوسطی معادل ۱۵۰ میلیون دلار برخوردار بود. پس از تحریم کشت تریاک قیمت پای خرمین تریاک افزایشی فوق‌العاده یافته - کیلویی ۳۵۰-۴۰۰ دلار - و تقریباً ده برابر شد.^{۱۶} محصولاتی که در دوره اشباع بازار انبار شده بودند نیز مشمول این دگرگونی شدند. ناظران امر گزارش می‌دهند که در پی سقوط رژیم طالبان، اقتصاد مواد مخدر در افغانستان بازاری یکسان یافته و ساختارهای قیمت نیز در آن در کل صورتی یک دست یافته‌اند. فقط در سال ۲۰۰۲ عواید حاصل از فروش تریاک به رقم ۱/۲ میلیارد دلار افزایش یافت.^{۱۷} اگر چه در سال

۲۰۰۵ قیمت پای خرمن تریاک به ۵۶۰ میلیون دلار کاهش یافت ولی ارزش صادراتی آن هنوز با رقمی معادل ۲۰۷ میلیون دلار، بالا بود و حدود ۵۲٪ از تولید ناخالص داخلی افغانستان را در آن سال تشکیل می‌داد.^{۱۸}

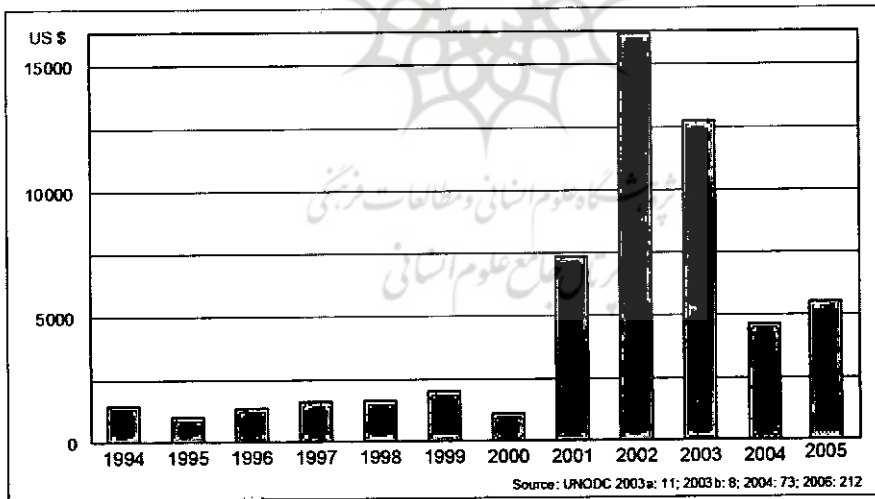


برآوردی از حداکثر بهای تولید تریاک در افغانستان ۲۰۰۵-۱۹۹۴ ارزش به دلار آمریکا

از نقطه نظر کسانی که به کشت تریاک مشغولند، تا پیش از تحریم کشت تریاک توسط حامد کرزای، کار آنها مبنای قانونی داشت. در حالی که تا پیش از این اقدام درآمد حاصل از کشت تریاک بر اساس قیمت پای خرمن، معادل ۱,۵۰۰ دلار بود، بعد از این دگرگونی رقم مزبور در سال ۲۰۰۲ به ۱۶,۰۰۰ دلار در هر هکتار رسید. در سال ۲۰۰۵ هر خانوار کشت کننده خشخاش به طور متوسط حدود ۱۸۰۰ دلار درآمد داشت. یعنی درآمد سرانه آنها با رقمی معادل ۲۸۰ دلار حدود یک چهارم بیشتر از تولید ناخالص داخلی سرانه افغانستان می‌باشد.

در خلال مطالعات میدانی خود در بدخشان متوجه شدیم که کشت خشخاش در این حوزه نه با مانعی موجود است، نه واکنشی را برمی‌انگیزد و نه به مخفی داشتن آن از بیگانه‌ها نیازی احساس می‌شود. تنها در خلال برداشت محصول است که برای کوتاه نگهداشتن دست سارقین، مزارع تحت مراقبت قرار می‌گیرند. معامله‌گران و سرمایه‌گذارانی از دیگر ایالات مانند ننگرهار کشتکاران بیشتری را به مشارکت در این امر و یا توسعه تحت کشت خود تشویق می‌کنند. کشتکاران خشخاش در مقایسه با آنهایی که به کاشت غله اقدام می‌کنند، از یک برنامه کشت مبتنی بر بازار و فوق‌العاده سودمند پیروی می‌کنند. آنها برای تأمین نیازهای یک اقتصاد

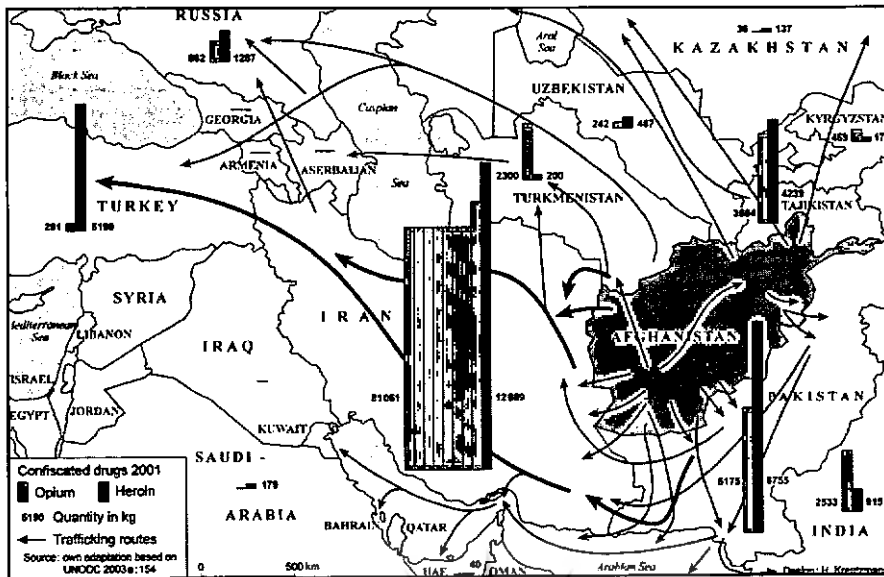
مواد مخدر یکدست‌کننده فعالیت دارند که تحت گروه‌های مسلط سیاسی و نظامی قرار دارد. هنگامی که زمان کشت فرا می‌رسد - از سپتامبر تا دسامبر - زارعین از طریق دریافت وام‌های مورد نیاز که معمولاً سر خرمن تسویه می‌شود، با این گروه‌ها مربوط می‌شوند. اگر چه زارعین از طریق این مساعده‌های مالی می‌توانند غذای مورد نیاز خود را تأمین کنند ولی بهره آنها نیز فوق‌العاده سنگین است. در بدخشان حضور گروه‌های نظامی ائتلاف شمال کاملاً آشکار بود. مجموعه‌ای از شبکه‌های منطقه‌ای در خرید تریاک خام، فرآوری و انتقال آنها، وضع عوارض حمل و نقل و همچنین اختصاص بخشی از تریاک مورد نیاز در امتداد مسیر قاچاق کالا، فعالیت دارند. از زمان شروع حکمروایی جنگ‌سالاران بر امور سیاسی و اقتصادی شمال شرق افغانستان، مصرف تریاک در میان عشایر و زارعین کوه‌نشین آن حدود نیز افزایش چشمگیری یافته است.^{۱۹} تثبیت و استمرار قدرت آنها بر اقتصاد مواد مخدر استوار است. در بررسی علل شکل‌گیری این پدیده علاوه بر عوامل سیاسی، به چند عامل دیگر نیز باید توجه کرد. دیوید منسفیلد خاطر نشان ساخته است که خشکسالی و تحریم کشت تریاک از سوی طالبان در ۲۰۰۱ زارعین بدخشانی را تشویق کرد که راه و روال تأمین معاش خود را دگرگون سازند و در این دگرگونی بود که کشت خشخاش از اولویت بیشتری برخوردار گردید.^{۲۰}



حد متوسط درآمد حاصل از کشت خشخاش در هر هکتار در افغانستان ۲۰۰۵-۱۹۹۴

حمل و نقل قاچاق و مصادره در مسیر ترانزیت

میزان سود در معاملهٔ تریاک و هروئین به بازارهای مصرف بستگی دارد. کاسب‌کارهای محلی می‌توانند از طریق ایجاد ارتباط میان محصول سرخرمن و بازارهای محلی و منطقه‌ای به سودی معادل ۲۶-۳٪ دست یابند. با پشت سرگذاشتن مرزهای بین‌المللی میزان سود تا ده برابر افزایش می‌یابد و این عامل در پی راهیابی به بازارهای اروپا و امریکای شمالی می‌تواند تا صد برابر افزایش پیدا کند.^{۱۱} در انتقال هروئین تولید شده در آزمایشگاه‌های افغانستان به بازارهای مصرف غربی نیز از میزان سودآوری مشابهی می‌توان سخن گفت. این درصد بالای سود بیانگر مخاطرات نهفته در قاچاق تریاک و هروئین است. بیش از ۶۰٪ مواد مخدر قاچاق در کشورهای همسایه افغانستان مصادره می‌شوند. ایران در عین حال که یکی از بازارهای مهم مصرف مواد مخدر است، نقطه‌ای است که در آن بالاترین میزان مواد مخدر کشف و مصادره می‌شود. پاکستان، تاجیکستان و ترکیه نیز از دیگر کشورهایی هستند که مقادیر معتابهی از کالای قاچاق را ضبط می‌کنند. در تصویری که در صفحه بعد آمده است جوانبی چند از مسیرهای عمدهٔ قاچاق زمینی مواد مخدر مشاهده می‌شود. در گذشته بیشتر محصولات اقتصاد مواد مخدر از طریق جنوب و غرب صادر می‌شد. از فروپاشی شوروی به بعد تاجیکستان، ترکمنستان و قرقیزستان نیز همانند جمهوری خلق چین، از لحاظ پخش و مسیر عبور در این مدار قرار گرفته‌اند. ارتباط بین محصول سرخرمن و بازار جهانی در مجموع در اختیار خریداران و قاچاقچیان غیرافغانستانی است. چنین به نظر می‌آید که در سال ۲۰۰۲ سود در خور توجهی از این امر به قاچاقچیان کشورهای همسایه افغانستان رسیده باشد: جمهوری‌های آسیای میانه با تخمینی معادل ۲/۲ بیلیون دلار (برابر با ۷٪ تولید ناخالص ملی در آن حدود)، ایران با ۱-۱/۳ بیلیون دلار (۱/۳-۱٪ تولید ناخالص ملی) و پاکستان با ۰/۴-۰/۸ بیلیون دلار (۷-۲/۳٪ تولید ناخالص ملی).^{۱۲} آدولف شش مسیر عمدهٔ قاچاق را شناسایی کرده است؛ دو مسیر از ایران و پاکستان می‌گذرد و سه مسیر از تاجیکستان و یک مسیر نیز از ترکمنستان. تا سال‌های نخست دههٔ ۱۹۹۰ مسیر پاکستان ارجحیت داشت ولی بعدها مسیرهای شمالی اهمیت بیشتری یافت. تاجیکستان و اقتصاد بیمار آن راه را بر شکل‌گیری جنایات سازمان یافته و قاچاق مواد مخدر گشوده است.^{۱۳} با این حال مسیرهای قاچاق مواد مخدر در تطابق با شرایط حاکم بر مسیر حمل و نقل، دائماً در حال تغییر هستند. این موارد از تأثیر حوزه‌های رابط بر عرصه‌های تولید و مصرف حکایت دارند.

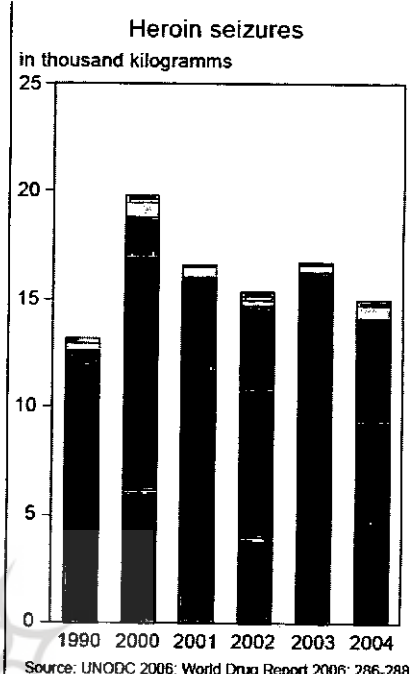
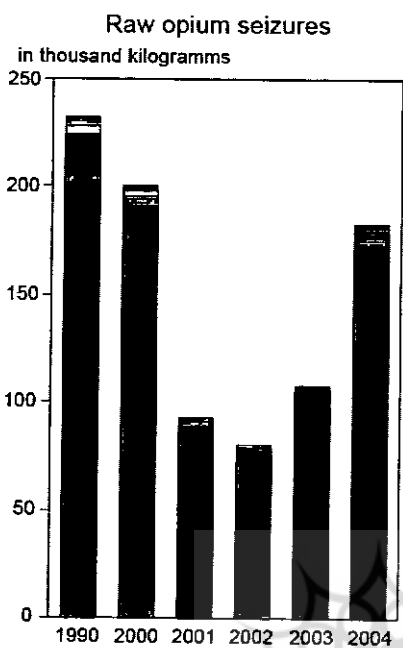


مسیرهای قاچاق تریاک و هروئین از افغانستان و میزان کالاهای ضبط شده در کشورهای واقع در مسیر قاچاق

نقش افغانستان در یک دنیای چند پاره و جهانی شده

بازنمایی تحولات اقتصاد مبتنی بر مواد مخدر افغانستان خود نشان‌دهنده آن است که ما با پدیده نسبتاً جوان و نوپایی روبرو هستیم.

یک ربع قرن جنگ قدرت به درگیری‌های داخلی برای تسلط بر مرکز، یورش‌های خارجی و عرضه انواع تسلیحات به شکل‌گیری عرصه‌ای آکنده از رویارویی‌های ایدئولوژیک، جنگ-سالاران منطقه‌ای و نا ایمنی فردی منجر شده است. چندپارگی دولت-ملت و فقدان نهادهای کارآی جامعه مدنی باعث آن شده است که در یک دنیای جهانی شده، زنجیره‌ای کالایی شکل گیرد که بر تفاهم و همکاری متقابل انواع گروه‌های سودجو استوار است. احتمالاً از همه کمتر عاید زارع خشخاش می‌شود و حصه اصلی عاید جنگ‌سالاران و حکام منطقه‌ای مستبدی می‌شود که این جبهه داخلی را در ید اقتدار خود دارند. یک دولت چند پاره و فاقد اقتدار نیز زمینه‌ساز فعالیت‌های آنان شد. بی‌اعتمادی به ساختارهای دولتی نیز در افزایش ارزش تریاک مؤثر بود. تریاک فقط یک کالا نیست؛ بلکه در عین حال در مقام وجه رایج نیز عمل می‌کند. برخی از سر سودجویی در تریاک سرمایه‌گذاری می‌کنند و برخی نیز برای پول‌شویی از آن استفاده می‌کنند. شبکه‌ای از تبادل غیر رسمی پول در این گونه اقدامات پول‌شویانه درگیر هستند که بدین ترتیب با توريسم و مهاجرت بین‌المللی نیز مرتبط می‌شوند.^{۲۴}



Iran
 Pakistan
 India
 Tajikistan
 Uzbekistan
 Turkmenistan

هرئین ضبط شده
(به معیار هزار کیلوگرم)

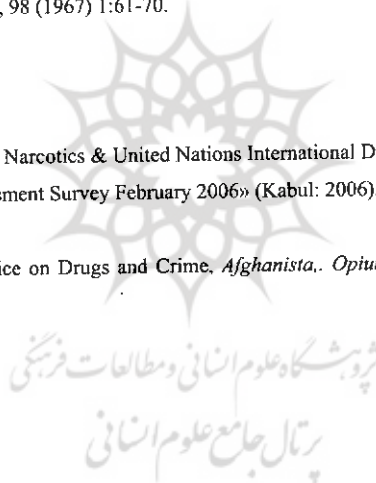
تریاک خام ضبط شده
(به معیار هزار کیلوگرم)

سندیکاهای جهانی و گروه‌های ذی نفع با بهره‌برداری از وضعیت نابسامان افغانستان، منافع هنگفتی را به جیب می‌زنند. از این منظر اقتصاد مبتنی بر مواد مخدر افغانستان را می‌توان بیانگر ترکیب تأسف‌آور چند پارگی و جهانی‌شدن دانست. برنامه‌های توسعه و مشاوران بین-المللی در کشت قانونی خشخاش برای مصارف دارویی و همچنین ایجاد گزینه‌هایی دیگر برای تأمین معاش، نوعی امکان‌گذار را جستجو می‌کنند.^{۲۵} در سال ۲۰۰۶ برای پیشبرد طرح-های جایگزین در افغانستان ۴۹۰ میلیون دلار اختصاص یافت؛ یعنی رقمی معادل کل درآمد زارعان خشخاش. مع‌هذا به نظر نمی‌آید که این امر در توان تولید ملی تغییر چندانی ایجاد کرده باشد. برنامه‌های توسعه جایگزین و منع کشت خشخاش در قبال انعطاف‌پذیری گروه-های سودجو و کشتکاران درگیر در این امر، با توان‌آزمایی جدی‌ای روبرو هستند. از آنجایی که با سود هنگفت حاصل از این امر مواجهه‌ای جدی صورت نگرفته است، تا کاهش اساسی

کشت غیرقانونی خشخاش نیز هنوز راهی دشوار و پر مخاطره در پیش است. هر گاه با دلایل ریشه‌ای این امر مقابله شود، آثار جانبی آن نیز به تدریج برطرف خواهند شد.

یادداشت‌ها:

1. UNODC, United Nations Office on Drugs and Crime, *World Drug Report 2006* (Vienna: 2006), p.212.
2. UNDCP, United Nations International Drug Control Programme (1999): Aghanistan», *Annual Opium Poppy Survey 1999* (Islamabad: 2006), UNODc, United Nations Office on Drugs and Crime, *The opium economy of Afghanistan: An international problem* (New York: 2003a).
3. UNODC, United Nations Office on Drugs and Crime, *Afghanistan. Opium Survey 2003* (Vienna 2003b), p.40.
4. J. Humlum, *La gographie de l'Afghainistan* (Copenhagen: 1959), p. 237
5. P. P. Waller, «Vorläufiger Bericht Über eine Reise nach Afghanistan (Hilmend -und Nangahar-Bewässerungsprojekte)», *Die Erde*, 98 (1967) 1:61-70.
6. UNODC 2003 a, pp.515-47.
7. UNODC 2006 a, p. 213.
8. Op.cit, p. 211.
9. MCN & UNODC, Ministry of Narcotics & United Nations International Drug Control Programme, «Afghanistan Opium Rapid Assessment Survey February 2006» (Kabul: 2006).
10. بنگرید به تصویر ۲
11. UNODC, United Nations Office on Drugs and Crime, *Afghanista.. Opium Survey 2004* (Vienna: 2004).
12. بنگرید به تصویر ۱
- UNODC, 2004, p.116.
13. بنگرید به تصویر ۲
14. بنگرید به تصویر ۱
15. UNODC, 2006, p. 213.
16. UNODC, 2003 a, p.8.
17. بنگرید به تصویر ۳
18. UNODC, 2006, p. 212.
19. S. Felmy & H. Kreutzmann, «Wakhan Woluswali in Badakhsan. Observations and reflections from Afghanistan's periphery», *Erdkunde* 58 (2004) 2: 97-117.
20. D. Mansfield & A. Pain: «Alternative livelihoods: Substance or slogan?» *AREU Briefing paper* (Kabul: October 2005).
21. UNODC, 2003a, p.13.
22. Ibid., p.15.



- 23 . M. Adolf, «Opiumökonomie Afghanistan», *Blätter Für deutsche und internationale politik* (2006) 1: 75-81.
- 24 . Ibid., p. 81.
- 25 . Mansfield and pain, op.cit.



پښتو ژبې ښوونځي
په ټول جامعو علومو کې
په ټولو پوهنتونونو کې



پژوهشگاه علوم انسانی
پرتال جامع علوم انسانی